

گزارشی

سناریوی مرگبار مردی برای ایجاد رابطه با زن جوان

یکی از افسران پلیس آگاهی یکی از خاطرات ضمن خدمتش را به عنوان یک خاطره برای همدار به مردم در خصوص پدیده شوم اعتیاد، باز گو کرد.

به گزارش باشگاه خبرنگاران، سرهنگ دوم چغتری افسر دایره جنایی پلیس آگاهی اصفهان خاطرهای از دوران خدمتش را باز گو کرد تا مردم را درباره پدیده شوم اعتیاد و سیادان جنایتکاری که با لباس مهربانی و خوش زبانی وارد زندگی آنها می‌شوند، هشدار داده باشد.
استان واقعی این کار آگاه پلیس آگاهی مربوط به او اواخر سال ۸۶ بود که در ادامه از زبان سرهنگ چغتری می‌خوانید:

از طریق مرکز پست فرماندهی پلیس آگاهی اعلام شد، گشت پلیس راه اصفهان در جاده شش راه به یک دستگاه خودرو پژو که در کنار جاده پارک شده و چادر بر روی آن کشیده شده بود مشکوک شده و پس از بررسی خودرو متوجه جسد فرد جوانی شدند که بر اثر ضربات ناشی گریزنده که احتمالاً کار بوده به قتل رسیده است.
به دنبال این خبر اکیپ بررسی صحنه جرم پلیس آگاهی به همراه تیم کار آگاهان اداره مبارزه با جرایم جنایی در صحنه حاضر و نسبت به بررسی موضوع اقدام می‌نماید که بااستعلام شماره خودرو و مدارک موجود همراه جسد هویت مقتول بنام مهدی ۲۷ ساله و متاهل شناسایی می گردد و نیز در تحقیقات صورت گرفته دو نفر مرد اعلام داشتند چند کیلومتر قبل از محل کشف خود رو شاهد در گیری مقتول بافرد جوان دیگری بوده‌اند که با رویت آنها فرار نموده‌اند.با کمک شاهدان درگیری چهره نگاری از قاتل فرضی انجام گرفت و به رویت نزدیکان مقتول و دوستان وی رسید

اما مورد شناسایی واقع نگرددید و تحقیقات گسترده‌ای پیرامون شناسایی قاتل آغاز گردید و افرادی که به نحوی با مقتول در ارتباط بوده و احتمال وقوع بزه توسط آنان متصور بود جهت انجام تحقیقات فراخوانده شدند اما همچنان نتیجه بخش نبود. در ادامه اقدامات فنی نیز معمول

گردید تا اینکه ماموران به همسر مقتول مشکوک و شماره تلفن منزل و همراه همسر مقتول به نام زهرا نیز مورد بررسی قرار گرفت و یک شماره مشترک وجود داشت که با زهرا و مقتول در تماس بود و یک روز بعد از قتل شماره دیگر هیچ تماسی با زهرا برقرار نکرده بود.در همین راستا مالک خط مورد نظر شناسایی و باخذ دستور قضایی دستگیر گردید، متهم دستگیر شده به نام مجید ۲۴ ساله به پلیس آگاهی منتقل و تحت نظر قرار گرفت که تصویر چهره نگاری شده شباهت زیادی با وی داشت، لذا از شباهت‌ها خواسته شد جهت شناسایی متهم دستگیر شده به پلیس آگاهی حاضر شوند.شاهدین به محض رویت متهم اظهار داشتند: این همان جوانی است که در شب حادثه قبل از کشف خودرو با مقتول نزاع می نمود، لذا ماموران با اطمینان بیشتر به تحقیقات ادامه دادند. زهرا نیز با داشت گردید که این عمل در بدو امر باعث ناراحتی خانواده مقتول و اعتراض به مامورین گردید اما با ارائه گزارشات زندگنات در نهایت شدنن تا تحقیقات روند خود را داشته باشد. هر دو نفر دستگیر شده از وقوع قتل و فرد قاتل ابراز بی اطلاعی می کردند که یک تیم موظف گردید بصورت ۲۴ ساعته از متهمان تحقیق نماید، تحقیقات بصورت مداوم ادامه داشت و اجازه استراحت به متهمان نداشتند و درتراض به مامورین گردید اما با ارائه گزارشات زندگنات در نهایت چهار سال است که از ادواج نومده نام دارای یک فرزند ۳ ساله دختر می‌باش، ابتدا زندگی خوبی داشتیم ولی پس از چند ماه شوهرم معتاد شد و دیگر اهمیتی به من و فرزندم نمی‌داد، روزها من در منزل تنگدانش می‌گردم و به پسرک نزدیک منزلمان می‌رفتم، چون حضور من در پارک تقریباً دائمی شده‌بود به مرور با مجید آشناشدم، او چهره‌ای نیکو داشت یک روز که من بسپار ناراحت بودم و در پارک نشسته و گریه می‌کردم او روی نیمکت کنار من نشست و از من دلجوئی نمودم من هم مشکلات زندگی خود و اینکه شوهرم معتاد است و به من فرزندم اهمیت نمی‌دهد را با او در میان گذاشتم، او به من گفت نگران نباشم و او به من کمک خواهد نمود، مرادوات ما با یکدیگر بیشتر شده به نحوی که من به او گفتم دیگر از رفتارهای شوهرم خسته شدم‌ای وای کاش او از سر راه برداشته می‌شد و با یکدیگر از ادواج می‌کردیم و مجید نیز به من گفت نگران نباشم و او فکری جهت چهرت قتل همسر من نمی‌خواهد نمود، چند شب بعد مجید به دنبال همسرم آمد و خود را به عنوان مامور مواد مخدر معرفی نمود و با همسرم طرح دوستی ریخت، همسرم نیز از روی تریس و سادگی حرفهای او را باور نمود و بعد از آن یک شب مجید به شوهرم گفت متدی با یسستی با هم جهت شناسایی با توفیق معتادین به محلی برویم، همسر مقتول ادامه داد: شبیه‌ای کش بود که مجید به من زنگ زد و گفت دیگر ناراحت نباش من کارم را تمام کردم و تو مواظب باش در هر شرایطی هیچ حرفی با کسی زنی و قبل از اینکه من صحبت کنم گوشی قطع شد و دیگر نتوانستیم با او تماس بگیرم تا اینکه خبر قتل همسر من را شنیدم و چون می‌ترسیدم اگر حرفی بزنم شریک در قتل محسوب شوم چیزی نگفتم، با اقار و اعتراف همسر مقتول، مجید نیز چاره‌ای به جهت اعتراف نداشت و بیان داشت: من روزها در پارک و کف‌گرانی می‌کردم تا اینکه متوجه شدم خانمی زیبا هر روز به اتفاق فرزندش در ساعت مشخصی در پارک حاضر می‌شود، غمی سنگین در چهره خانم مشاهده می‌شد، یک روز که او روی نیمکت پارک نشسته و گریه می‌کرد من به او نزدیک شدم و با مهربانی دستمالی به او تعارف کردم و علت ناراحتی او را جویا شدم تا شروع به بیان مشکلاتش نمود و از اینکه همسرش معتاد است و زندگی او را به توباهی کشانده و بی اهمیتی به او وارد شده و به او قول داده بود که من مدتی بود زهرا را تحت نظر داشتم و به نوعی سبقتی او شده بودم با شنیدن این حرفها خیلی خوشحال شدم که بالاخره بهایی‌های برای دوستی با او پیدا نموده‌بودم این موضوع می‌توانست مرا به خواستام که همان دوستی نامشروع با او بود برساند.

قاتل ادامه داد: از در مهربانی با او وارد شدم و به او قول دادم به او کمک کنم تا مشکل خود را حل نماید، یک مرتبه به او پیشنهاد دادم از همسرش طلاق بگیرد و اگر این عمل را انجام دهد من با او ازدواج خواهم کرد اما او گفت شوهرش قبول نمی‌کند و به هیچ عنوان حاضر نیست او را طلاق دهد او از من خواست راهی بیابم تا همسرش را با او سر راه بردارم و با او ازدواج نمایم، من چندین روز در اندیشه بودم تا اینکه تصمیم گرفتم به عنوان مامور مبارزه با مواد مخدر وارد عمل شوم و او را بترسانم، با او برخورد کردم و متوجه شدم فرد ترسوئی است، لذا از این فرصت استفاده کردم و به او گفتم اگر با توفیق معتادین را نشان دهد کاری با او نخواهم داشت و او که وحشت کرده بود قبول کرد و قرار گذاشتم با یکدیگر به محله برویم. وی افزود: در شب حادثه من با ممو توریسکلت به نزدیک منزل مقتول آمدم و با یک دستگاه خودرو سواری حرکت کردم، در مسیر حصه داخل خودرو با یکدیگر درگیر شدیم و من چند ضربه کاره به مهدی دادم، او خودرو را متوقف کرد و شروع به فرار کرد، من نیز کلید خودرو را برداشتم و به دنبال او می‌دیدم که چند نفر می‌دیدند، سپس مهدی مجدداً به داخل خودرو رفت و در بهار را از داخل قفل کرد. مجید گفت: من که کلید داشتم درب را باز کردم و داخل شدم و چندین ضربه دیگر به او زد و پشت فرمان نشستم و خودرو را به پیش راه بردم و کنار خیابان پارک کردم و پس از اینکه چندین ضربه دیگر به مهدی دادم و مطمئن شدم کشته شده‌چادر را روی خودرو کشیدم و به سمت منزل لسان رقتیم و با زهرای تماس گرفتم و گفتم من کارم را تمام کردم و دیگر نگران نباشد، او سوال کرد چکار کردی من گفتم بعداً متوجه خواهد شد و به کسی چیزی نگویسد و زنگ نیز نزدن خودم با او تماس خواهم گرفت. با اعتراف دو نفر متهم دستگیر شده و بازسازی صحنه قتل هر دو با قرار قانونی روانه زندان گردیدند.

تولد نوزادان هفت قلو در مشهد

مدیر روابط عمومی بیمارستان تخصصی زنان ام‌البنین مشهد از تولد نوزادان هفت قلو در این بیمارستان خبر داد.

زهرا کریمی گفت: ندا تقریباً ۲۴ ساله از شهرستان در عصر روز شنبه، هشتم آذر، ساعت ۱۷:۱۵ در دومین زایمان خود در بیمارستان تخصصی زنان ام‌البنین مشهد توسط دکتر فاطمه زان و متخصص زنان و زایمان این بیمارستان، هفت قلو به دنیا آورد که این از تعداد پنج نوزاد دختر و دو نوزاد پسر است.
مادر نوزادان به نام مهدی وی و یسا بیان اینکه قل هفتم چند ماه پیش از زایمان در شکم مادر فوت کرده بود، خاطر نشان کرد: حال مادر و سایر نوزادان خوب است و اکنون نوزادان در بخش NICU این بیمارستان مراقبت می‌شوند.
کریمی افزود: دوز نوزادان به ترتیب ۲۷۰۰ گرم، ۸۵۰ گرم، ۸۷۰ گرم، ۷۸۰ گرم، ۹۵۰ گرم، و ۹۰۴ گرم است.
مدیر روابط عمومی بیمارستان تخصصی زنان ام‌البنین اضافه کرده: این مادر پیش از این در زایمان اول خود یک فرزند پسر به دنیا آورده بود.

حوادث



پاسدار بهشتی فر فرزند مجرمش را تحویل داد؛

چاقو کشی علیه زنان در جهرم

گروه حوادث: نماینده مردم جهرم گفت: انگیزه ضارب جهرم (استان فارس) کاملاً شخصی بوده است و هیچ ارتباطی با موضوع امر به معروف و نهی از منکر نداشته است.

محمد رضایی کوچی، نماینده مردم جهرم در باره دستگیری ضارب زنان در این شهر به ایران خبر گفت: حرکت ضارب به هیچ عنوان ساز مان دهی شده نیست و از سوی هیچ شخص یا ارگانی نیز مورد حمایت و تأیید نبوده است.وی در

اینجا مادر و دختری در انتظار معجزه هستند؛

آخرین وضعیت سمیه و رعنا

سمیه که در اردیبهشت‌ماه سال ۹۰ از سوی همسرش مورد اسیدپاشی قرار گرفت در این روزها به بهبودی‌شان برای ادامه درمان نیاز دارد تا سوزش اسید بر تنش آرام بگیرد.

در روز حادثه مردم روسای برات آباد شهرستان بسف، فریادهای کمک کمک سوختم، سمیه را شنیدند اما نمی‌دانستند که او و رعنا قربانی اسید مرد معتادی شدند که قرار بود پشتوانه این زن و دختر در زندگی باشند. تمام تلاش‌های برای نجاتشان کشف سه ماه‌دوام آورده، زمانی که آنها را در فروردین سال ۹۱ یافتیم، هشت‌ماه به دلیل نداشتن پول تحسنت درمان قرار نگرفته بودند و در آن تلاش‌شان را می‌کنند. سمیه است. سمیه این زن قربانی اسیدپاشی، درباره آخرین وضعیت درماتش به ایسنا گفت: در ۱۷ اردیبهشت‌ماه



دختری که در نوجوانی با همدستی مادرش، پدرش را کشته است، در حالی یاب می‌قویس حکمه رفت که وکلایش مدعیی شدند و او زمانی معذب جرم، حرمست قتل را نمی‌دانسته و به لحاظ روانی وضعیت عادی ندارد.

دختر نوجوان که در سال ۹۰ به اتهام قتل پدرش بازداشت شد، آن زمان ۱۵ سال و هفت‌ماه داشت هرچند او و مادرش پیش از این در شعبه ۱۳ دادگاه کیفری استان تهران محاکمه و هر دو به قصاص محکوم شده بودند اما بعد از تأیید حکم مادر و دختر در دیوانعالی کشور، وکلای مهسا پراساس ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال گذشته درخواست اعاده دادرسی کردند که مورد موافقت رئیس قوهقضائیه قرار گرفت. مهسا پراساس کیفرخواست صادره متهم است با همدستی مادرش بعد از خوردن مقدار زیادی مرگ موش، قرص برنج و قرص خواب به پدرش ضربات چاقو و قرار دادن زنگ روی دهان او، در تک‌قتل شده‌است. نماینده دادستان گفت: جسد مقتول که مقابل خانه او رها شده، توسط همسایه‌ها پیدا و موضوع به ماموران گزارش داده شد. زمانی که ماموران زنگ در خانه را زدند ابتدا مهسا و مادرش مدعی شدند خبر ندارند چه کسی پدر خانواده را قتلرات خون که روی زمین پاشیده شده بود کشف و همین منجر به بازداشت مادر و دختر شد. آنها در بازجویی‌ها قتل را قبول و علت آن را مخالفت پدر با ازدواج مهسا عنوان کردند. متهمان هر دو در دادگاه محاکمه و به قصاص محکوم

و حشمت در چشم‌مانش موج می‌زد، ۱۱ سال پیش بیشتر نداشت و هر بار صدای حرکت کابل آسانسور او می‌شنید انگار یک گام به پر نگاه مرگ نزدیک می‌شد. می‌دانست پدر و مادرش بارها سوار آسانسور شده‌اند و نگران هم‌شدنش هستند اما او در چاهک آسانسور اسبیر گروه‌گانگیران بوده و هیچ‌کس این را نمی‌دانست! اسارت چندروزه دختر بچه در چاهک آسانسور وقتی زندانبانانش تنهاش گذاشت احساس کرد در چاهک آنقدر می‌ماند تا از سنگی بمیرد و باید برای نجات خود تکلیف می‌کرد. بعد از ظهر ۱۱ اسفندماه سال ۹۱ وقتی پدر خود را به مدرسه دخترخانه در یکی از خیابان‌های تهران رساند تا دختر ۱۱ ساله‌اش را با خود به خانه ببرد، هیچ اثری از دختر نیافت. پدر وقتی دید کسی از دخترش خبر ندارد به داخل مدرسه رفت و سراغ مریم را از مدیر گرفت و شنید نیم ساعت پیش مدرسه را تعطیل کرده‌اند و اطلاعی از سرنواشت مریم ندارند. پدر نگران خیلی زود پلیس را در جریان ناپدیدشدن دخترش گذاشت و تیمی از کارآگاهان با دستور باز پرس سپیدنامه از شعبه دهم دادرسی امور جنایی تهران دست به کار شدند تا پرده از این معما کی شدن دختر دانست آموزش بردارند. سرانجام با گذشت پنج ساعت از گم‌شدن مریم، زنگ تلفن همراه پدرش به صدا درآمد. آن سوی خط مرد ناشناسی ادعا کرد دخترش دانش آموز

با بد جبابی و امر به معروف و نهی از منکر بوده است، به هیچ عنوان صحت ندارد. حجت‌ا... رضایی سرپرست فرمانداری ویژه جهرم گفت: ضارب به عمل قبیح خود مبنی بر حمله با چاقو به چند زن اقرار کرده و در حال حاضر تحت نظارت دستگاه انتظامی و قضایی است. طی چند روز گذشته، حمله‌هایی با چاقو به ۶ خانم در جهرم صورت گرفت که گفته شده ۵ نفر از این خانم‌ها دانشجو هستند.

همچنین دبروز صبح نیز علی‌القاصی مهر رییس کل دادگستری استان فارس در باره دستگیری عامل ناامنی منطقه جهرم گفت: با توجه به وجود بیم تناسی، برای متهم قرار بازداشت صادر و زندانی شد.وی تصریح کرد: پرونده به طور ویژه تحت نظارت و مدیریت قضایی استان قرار دارد و پیگیر هستیم تا هر چه سریع‌تر موچبات تشکیل جلسه‌داد گاه نیز فراهم شود. رییس کل داد گستری استان فارس نیز در خصوص انگیزه ضارب این حمله به زنان با چاقو نیز گفت: انگیزه ضارب شخصی است و احتمال دارد، ضارب دچار انحرافات شخصیتی نیز باشد که این مساله نیازمند بررسی

پاسدار بهشتی فر فرزند مجرمش را تحویل داد؛

چاقو کشی علیه زنان در جهرم

ادامه گفت: حتی پاسدار بهشتی فر، بعد از اطلاع از ارتکاب جرم فرزندش، خود، ضارب را تحویل قانون داده است و تأکید کرده که طبق قانون و عدالت مانند دیگران با وی برخورد شود. رضایی کوچی درباره اینکه گفته می‌شود ضارب انگیزه امر به معروف و نهی از منکر داشته است گفت: در بین افرادی که مورد سوء قصد قرار گرفتند، خانمهایی بودند که حجابشان به هیچ عنوان مشکلی نداشته است و حتی چادر نیز به سر داشته‌اند، لذا این ادعا که انگیزه ضارب مبارزه



شود. وی درباره درخواستش از محاکم قضایی برای محاکمه همسر و برادر شوهرش و وی را مورد اسیدپاشی قرار دادند گفت: درخواست قصاص متهمان را دارم. رعنا نیز خواستار قصاص است و می‌گوید اگر بابای روی ما اسید ریخت ما هم باید بریزیم که اونهم مثل ما بسوزه. نان‌نشین خواهر بزرگتر رعنا که در زمان اسیدپاشی در کنار آنها شاهدین جنایت بوده از اسسم و خانواده پدرش وحشت دارد و از آنها می‌ترسد. سمیه که این روزها بخاطر انجسام عمل‌های متعدد با کمک خیران در مناطق جنوبی تهران خانه‌ای اجاره کرده از هزینه‌های بالای درمان و مسکن وادانده زندگی گله‌مند است و می‌گوید با کمک خیران مقداری از وسایل اولیه زندگی را فراهم کرده

اما هنوز از لحاظ مالی در تنگناست و پول یارانه‌اش را که می‌توانست کمک خرجش باشد به علت این که در همسرش هنوز جدا نشده، خانواده او برداشت می‌کنند و به این ترتیب هیچ منبع درآمدی ندارد و این درحالی است که خانواد ه خود هم ش کشاورز هستند و درآمدشان کفاف امور خوشان را هم نمی‌دهد. مطابیان برای اطلاع بیشتر از وضعیت این قربانیان اسیدپاشی می‌توانند به **http://masaya.blogfa.com** مراجعه کنند.

مادر و دختری در انتظار معجزه هستند؛

راهر و او را پاک کنند و بعد از آمدن ماموران متوجه شده باید آن را تمیز می‌کرده.سار انجیمی، دیگر وکیل متهم نیز در دفاع از این دختر گفت: سوال بنند دختران کانون اصلاح و تربیت همگی اذعان دارند که مهسا به‌لحاظ روحی و روانی در شرایط خاصی است و با دیگر دختران بسیار متفاوت است. هر بار از اومی خواهیم موضوع قتل پدرش را تعریف کن‌حرف جدیدی می‌زند و خنده‌های بیجا و رفتار نامناسب دارد. ضمن اینکه او حتی در این مدرسه درک نداشته شربت آلبالو باظفارت خون‌قرق‌دار دو ماه‌وزن آن را می‌فهمند و در حضور ماموران مدعی می‌شود که قظرات روی دیوار شربت آلبالو است.

وضعیت روانی مناسب و رشد فکری نداشته و حرمت قتل را درک نمی‌کرده است. هیات قضات با پایان جلسه رسیدگی برای صدور رای دادگاه وارد شو شدند. زن سالخورده‌ای که دختر معتادش را خفه کرده و جسدش را در یکی از جنگل‌های شهرستان گویگان رها کرده بود، پس از چهار سال به جنایت خود اعتراف کرد.
نهم تیر سال ۱۳۸۹ مردی هنگام عبور از جنگلی حوالی شهر گرگان با جسد دختر جوانی روبه رو شد و با پلیس تماس گرفت. کارآگاهان با حضور در محل، تحقیقات در این زمینه را آغاز کردند و متوجه شدند جسد متعلق به دختر جوانی است که مدرک شناسایی همراه خود ندارد. پزشک جنایی هم پس از معاینه جسد اعلام کرد، دختر جوان ابتدا مشوم و سپس خفه شده‌است. از سوی دیگر بررسی صحنه جرم نشان می‌داد دختر جوان در همان محل به قتل رسیده و قاتل بدون این که بدی از خود به جا گذارد، از محل فرار کرده است. با تشکیل پرونده قضایی، تحقیقات کار آگاهان جنایی برای شناسایی هویت متهمان عامل جنایت آغاز شد. اما ماموران موفق به شناسایی هویت دختر جوان نشدند. سرانجام با دستور قضایی جسد به عنوان فردی مجهول الهویه دفن شد. هفته

اسارت چندروزه دختر بچه در چاهک آسانسور

رساندند در بررسی‌هایشان یک کارت ملی و عکس متعلق به مردی با نام احسان پیدا کردند. دختر بچه در حالی که رنگ و رویش پریده بود و به سختی حرف می‌زد، تحت تحقیق گرفته شد و به تیم پلیس معرفی شد. روزی که از مدرسه به خانه آمدم وقتی وارد پارکینگ خانه‌مان شدم دو مرد مرا غافلگیر کرده و یکی از آنها دست‌هایش را روی دهانم گذاشت تا کسی فریادم را نشنود، سپس مرابه‌با چاهک آسانسور خانه‌مان بردند و دست و پا و دهانم را با چسب بستند، یکی از آن مردان تا سه شبانه‌روز کنار من بود تا فریاد نزنم و کسی باخبر نشود من در چاهک آسانسور هستم. در این مدت نگاهان به من چپس و پنگ می‌داد تا گرسنه نشوم، روز سوم همان مرد که نگاهانم بود مرا تنها گذاشت و به سختی توانستم چسب بکنم. تا آن حدودی باز کنم، خیلی گرسنه و کم رنم بودم، هر بار آسانسور حرکت می‌کرد با یابین می‌آمد وحشت می‌کردم. فاصله صور تم با کف آسانسور کمتر از نیم متر بود و تنها شبیه‌ها که استفاده از آسانسور کمتر بود احساس آرامش می‌کردم. می‌دانستم که پدر و مادر من یک جلدی به من بارها سوار آسانسور شده‌اند و نمی‌دانند من زیر پایشان چه شرایط سختی دارم.

دوشنبه ۲۰ آذر ۱۳۹۳، سال بیستم، شماره ۳۲۸۸

حوادث ایران

اسید پاشی به مدیر بیمارستان در تهران

مرکز اطلاع‌رسانی نیروی انتظامی تهران اعلام کرد: شنبه شب دکتر انوری مدیر بیمارستان ضیائیان تهران مورد اسیدپاشی دو موتور سوار قرار گرفت. ساعت ۲۱ شب گذشته

دکتر انوری مدیر بیمارستان ضیائیان تهران حین مراجعه به منزل در هنگام پیاده‌شدن از خودرو توسط دو راکب موتورسکلت مورد اسید پاشی قرار گرفت که از ناحیه دو چشم مصدوم و بلافاصله به بیمارستان فارابی برای اقدامات درمانی منتقل شد. بر اساس این گزارش، با تشکیل تیم ویژه دستگیری اسیدپاشان در دستور کار پلیس تهران قرار گرفت. دکتر ایرج جریجی، قائم مقام وزیر و معاون کل وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی شب گذشته ساعتی پس از حادثه به نمایندگی از وزیر بهداشت با حضور در بیمارستان فارابی از دکتر انوری عیادت کرد. بر اساس اعلام بیمارستان فارابی، با عمل جراحی که بر روی چشم دکتر انوری انجام شده هم اکنون حال وی مساعد است. همچنین وزیر بهداشت آخرین وضعیت دکتر انوری گفت: چشم راست وی خوب است و مشکلی ندارد اما در چشم چپ مشکلاتی ایجاد شده که مورد جراحی قرار گرفت و امیدواریم هرچه سریعتر بهبودی حاصل شود. البته بخشی از بدن و صورت وی نیز دچار سوختگی شده است.

فراق نعل بیمارستان قم اعدام شد

با در خواست وی که در فروردین سال جاری عده‌ای ساعتی پیش از ورود ریاست قوه قضائیه حکم قصاص محکوم علیه ص.ی.ف در زندان مرکزی قم اجرا گردید.

حادثه نزاع در بیمارستان شهید بهشتی استان قم در حالی به وقوع پیوسته بود که فروردین سال جاری عده‌ای ساعتی پیش از ورود به بیمارستان با یکدیگر درگیر و با ضربات چاقو یکدیگر را مصدوم کرده و سپس درگیری مجددی در اورژانس بیمارستان شهید بهشتی سبب به قتل رسیدن یکی از طرفین دعاا شده بود. در تاریخ ۲۲/۴ باز پرس شعبه دادگستری عمومی و انقلاب قم قرار مجرمیت متهمان پرونده را صادر و پرونده با کیفر خواست جهت بسه مجرمان این حادثه اعلام گردید. حکم قصاص متهم اصلی این پرونده صبح امروز در زندان مر کزی قم اجرا ششد و دیگر متهمان پرونده نیز به ۵ سال حبس، ضربات شلاق و ۲ سال تبعید به شهرهای قان، دره شهر، آبد، طیس و قیدار محکوم شدند.

خودزنی شورو خطرناک برای فرار از دست ماموران

شورو خطر ناکی که در حالت مستنی اقدام به ایجاد رعب و وحشت در محل کرده بود با تلاش ماموران دستگیر شد. براساس اعلام خبری از مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ مبنی بر شرارت و قهه کشی بلافاصله واحد کدش این یگان جهت بررسی صحت و سقم موضوع به محل اعزام شدند. با حضور ماموران مشاهده شد تعدادی در محل تجمع کردند که در بین آنها فردی به هویت فرامرز که در یک دست خود یک عدد قهقه بزگ و در دست دیگر یک عدد اسپری اشک آور که تقریباً خالی شده بود داشت. در حالت عادی نبوده و ظاهر آن مشروبات الکلی مصرف نموده با عریبه کمان و چرخاندن قهه بر روی سرش اقدام به ایجاد رعب و وحشت در میان مردم نموده است. واحد ۱۱۰ این یگان جهت آرام نمودن وی به نزدیکی آن رفته که متهم اسپری اشک آور را به زن زمین انداخته، با یک دست قهقه گویهان را گرفته و با قهقه وی را تهدید نموده و سپس شروع به خودزنی کرد و با قهقه پرسر خود کوبیده و اظهار داشت که بنده چاقاچقی و سارق هستم. در همین حین فردی به هویت شمسنت با سسر و صورت خون آن‌وجه واحد مراجعه و اعلام داشت که پدر بزرگ متهم فرامرز هستم و او با افرادی به هویت های اسفندیارک ملقب به اسی سیاه و سامان شلقب به سامان طوطی طیبیه زور وارد منزل شده و بنده و همسرم را مورد ضرب و شتم قرار داده و سر بریدار از محل متواری شدند. با راهنمایی شاکی ماموران وارد منزل شده که مشاهده گردید لوازم منزل به هم ریخته است و فرامرز، نوه ناخلف شاکی به بالای پشت بام رفته و قصد فرار داشت که سرعیا توسط واحد های گشت دستگیر و به کلانتری منتقل گردید. تحقیقات در خصوص شناسایی و دستگیری دیگر عاملان این درگیری کماکان ادامه دارد.

اعتراف مادر سالخورده به قتل دختر معتاد

گذشته ماموران از طریق پلیس سبزوار متوجه شدند سال ۸۹ ناپدید شدن دختری ۳۰ ساله در پلیس آگاهی این شهر مطرح شده که مشخصات دختر جوان به نام لیلا با جسد کشف شده در جنگل یکی است. به همین دلیل ماموران به وی ظنن شدند و تحقیقات را روی او متمرکز کرده و سرعیا خا جسد مادر مقتول در بازجویی‌ها به قتل دخترش اعتراف کرد. زن گفت: دخترم اعتیاد شدیدی به مواد مخدر داشت و با کارهایش آبروی مرا بریده بود. هر چه تلاش می‌کردم او مواد مخدر را ترک نمی‌کرد. نتیجه نداشت تا این که وقتی از ترک دادن او مانع شدم، تصمیم به قتلش گرفتم. روز حادثه به لیلا کلمی از او اطلاع دادم و با کار خفه کردم و به سبزوآر باز گشتم. سرهنگ علی آزاداوری، فرمانده انتظامی شهرستان سبزوآر گفت: با صدور قرار قانونی برای این زن سالخورده به اتهام قتل دخترش، او روانه زندان شد تا بزودی صحنه جنایت را بازسازی کند.



مخفیگاه وی در اسلامشهر شناسایی و با دستور باز پرس جنایی تهران دستگیر شد. مرد کنبگان که حیدر نام دارد پس از بازداشت ادعا کرد هیچ اطلاعی از سرنواشته دختر ۱۱ ساله نداشته و مدارم بود. چشمانم در دختر ۱۱ ساله چاهک تاریکی عادت کرده بود و وقتی مرا خارج کردند به سختی می‌توانستم چشمانم را باز کنم تا اینکه پس از چند ساعت از اوضاع عادی شدم. با این ادعاهای تلغ دختر دانش آموز، کار آگاهان کارت شناسایی و عکس برجای مانده از احسان را تحت تحقیق و تجسس قرار دادند و متوجه شدند کارت جعلی که هنرمان با این گروه گانگبری ارتقا بخش بوده است عکس متعلق به نگهبان ساختمان است. در همین زمان با این گروه گانگبری آشنا گردی کرده و تأیید شده بود. بدین ترتیب مرد نگهبان تحت تعقیب گرفته شد تا اینکه دو سال بعد